

اطلاع‌رسانی و تأثیر آن بر هویت فرهنگی

مصطفی اکبریان^۱

چکیده

این مقاله ضمن آنکه تعریفی از هویت و هویت فرهنگی ارائه می‌دهد، به بیان جنبه‌های مختلف هویت فرهنگی در ایران، و آسیب‌هایی که به هویت فرهنگی به‌ویژه در ایران وارد می‌شود، می‌پردازد. یکی از آسیب‌های مطرح شده، پدیده جهانی شدن است. در انتهای مقاله نقش و تأثیر اطلاع‌رسانی در حفظ هویت فرهنگی جامعه مطرح می‌شود.

کلیدواژه‌ها

هویت فرهنگی، اطلاع‌رسانی، جهانی شدن، آسیب‌شناسی جامعه، بحران هویت

چیستی هویت

هویت^۲ به معنی چیستی و کیستی "من" و "ما" است: «من فردی» و «مای جمعی». انسان‌ها هویت‌های چندگانه‌ای دارند که برخی ذاتی و برخی عرضی هستند. جنسیت، محل تولد، خانواده و وابستگی به گروه قومی و نژادی از هویت‌های ذاتی، و تعلقات سیاسی و صنفی از هویت‌های عرضی انسان است (۶:۱۸). ابن خلدون با این تعریف که «برای هر شیء و قومی طبیعت خاصی وجود دارد» مفهوم روشن‌تر و نزدیک‌تری از هویت ارائه داد. هویت را «معناداری» جامعه نیز تعریف کرده‌اند، یعنی اینکه جامعه برای خودش معنایی قائل باشد و در

چارچوب آن معنا عمل کند (۷:۱۷). در تعریف "ملت" آمده است که ملت صرفاً مجموعه افرادی که از نظر جغرافیایی در محدوده مرزهای معینی سکونت دارند نیست بلکه از دیدگاه جامعه‌شناسی جامعه‌ای مرکب از افرادی با تاریخ و فرهنگ مشترک و رابطه‌ای ارگانیک با سرزمین معین (عموماً خاستگاه اجدادی) است و این هویت یا چیستی آن مردم است.

هویت اعم از فرهنگ است. جنبه‌ای از هویت، یعنی هویت فرهنگی، شامل فرهنگ اعم از ارزش‌ها، باورها، آداب و رسوم، دین و ادبیات است. این فرهنگ عموماً

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، گروه جامعه‌شناسی makbarian@yahoo.com

2. Identity

نسبت‌های متفاوت مشمول تبعیت از مقتضیات بیرون و درون است. بنابراین، هر مرحله از تاریخ هویتی دارد. ثابت دانستن هویت در همه مراحل در قالب شکلی معین نگاهی ایستا و غیرواقعی است، و به حاشیه راندن هویت انسان تلاشی برای راکد کردن جامعه و تاریخ تلقی می‌شود. بنابراین، هویت فرهنگی حافظه دینامیک جامعه و در ارتباط با رفتارها و ارزش‌ها و اندیشه‌های آن است و نمی‌توان بدون توجه به روند تحولات ملی، منطقه‌ای و جهانی آن را در نظر گرفت و از آن شناخت و ارزیابی دقیقی داشت.

اهمیت هویت فرهنگی

در مورد اهمیت هویت همین بس که آن را زیرساخت همه ارکان مملکت دانسته‌اند. درست مانند مغز و بقیه اندام‌ها؛ ادراک است که مغز را قادر می‌کند همه دستگاه‌های بدن را کنترل کند و بر کارکردهای حیاتی آنها در هماهنگی کامل با یکدیگر مدیریت داشته باشد و در مجموع نظام مرکب و پیچیده‌ای را در عین کثرت اعضا از نظر تنوع و تعدد، در وحدت و به صورت تنی واحد راهبری کند. بدون این ادراک منسجم، نظام از هماهنگی خارج می‌شود و محکوم به از هم پاشیدن و فنا خواهد بود. ترقی و توسعه جامعه در همه ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و علمی مرهون توسعه فرهنگی است. توسعه فرهنگی زیربنا و زیرساخت توسعه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و علمی جامعه است، در غیر این صورت، یعنی به فرع پرداختن و اصل را وانهادن، توسعه مانند اسکلت و مونتاژی بی‌بنیاد و بنیان خواهد بود و البته آسیب‌پذیر و موقت؛ زیرا ابزار توسعه، انسان است. درست به همین دلیل است که قدرت‌های امروز جهان در چند دهه گذشته بالاترین قدر و سهم را برای مدیریت منابع انسانی آقائل شده‌اند تا بتوانند امروز انقلاب فناوری را بنیان نهند و مرزها را به سادگی درنوردند. در این راه، آنان هویتی مشخص و آرمانی را برای آحاد سازمانی تعریف و برنامه‌ریزی کردند و آن را به فعلیت رساندند.

جامعه نیز ممکن نیست مسیر توسعه فرهنگی را بی‌ماید مگر آنکه ابتدا مغز و هسته آن، یعنی مسئله هویت فرهنگی، روشن و حل شده باشد. هویت فرهنگی مقدمه، زیرساخت و شرط لازم تحقق توسعه فرهنگی است.

شامل فرهنگ قومی برتر و نیز خرده‌فرهنگ‌های اقوام مختلف است که در طول تاریخ همجواری حاصل کرده و به همزیستی رسیده‌اند و نیز متأثر از فرهنگ اقوام یا ملل همسایه و تجاوزها و تهاجم‌های آنان است. در واقع، فرهنگ مجموعه‌ای است با ساختار خوشه‌ای^۱ که شامل پیوندها و اشتراک‌هایی با اجزای تشکیل‌دهنده خود است. رگه‌های هویت را می‌توان در دین، ادبیات، تاریخ و احوال فعلی مردم و نیز در زبان جستجو کرد و یافت. بنابراین، در بحث هویت در عین وجود مرزهایی میان واحدهای ملی که هویت‌های خاص هر قوم یا به‌طور کلی هر واحد را از

هر فرد به‌طور کلی هویتی خاص و هویتی عام است که از آنها به مثابه هویت بومی و هویت ملی یاد می‌کنیم. فصل مشترک این تمیز زبان است که نقش گویایی در تشخیص مرزهای هویت ایفا می‌کند.

دیگر واحدها جدا و متمایز می‌سازد، همپوشانی و اشتراک‌هایی بر اثر مجاورت و تعامل به مرور زمان نیز وجود دارد که بر این ترکیب آنها هویت عامی را تشکیل می‌دهد. به این دلیل هر فرد به‌طور کلی هویتی خاص و هویتی عام است که از آنها به مثابه هویت بومی و هویت ملی یاد می‌کنیم. فصل مشترک این تمیز زبان است که نقش گویایی در تشخیص مرزهای هویت ایفا می‌کند. گفته آداما اوآنه^۲ که: «در هر واحد ملی دست‌کم دو سطح زبانی موجود است: یکی زبان مادری و دیگری زبان رسمی کشور» (۳: ۲۸) ناظر بر همین مطلب است. از جمله مؤلفه‌های هویتی مهم در طول تاریخ ایران که همواره نقشی کارساز در حفظ و استمرار این مملکت داشته است، دین اسلام و زبان فارسی است.

پدیده هویت، ویژگی‌هایی چون متحول بودن، متعامل بودن و بسیط نبودن دارد و دارای ماهیتی مرکب است. بدین ترتیب که هویت ویژگی‌های متغیر تاریخی و اجتماعی دارد که با تغییر و تحول جوامع و اوضاع و احوال و دگرگونی خواسته‌ها تغییر می‌کند. در اینجا بحث فرهنگ‌ها و جوامع باز و بسته مطرح می‌شود اما به

به عبارت ساده‌تر، توسعه فرهنگی در گرو هویت فرهنگی است. زمانی که جامعه کاملاً به اهمیت اساسی این مطلب پی‌برد و هم‌و غم اصلی خود را معطوف و متوجه فرهنگ و بازسازی آن کند و به اصطلاح به شالوده‌سازی بپردازد می‌توان به معنای واقعی به توسعه امید داشت در غیراین صورت این پدیده صوری، مجازی و بی‌فرجام خواهد بود. به کلامی ساده آن کس که نمی‌داند چیست و از خویش بی‌خبر است چگونه ممکن است بداند که چه می‌خواهد؟ در صحنه تنازع دنیا آن کسی موفق خواهد بود که دقیقاً بداند چه می‌خواهد و به سمت اهداف روشن خودگام بردارد.

فرهنگ نهادی زنده است و هر موجود زنده‌ای خصلت و ویژگی‌هایی دارد. بنابراین، تأسی به فرهنگ‌های دیگران و نسخه‌برداری از رژیم غذایی آنان شرط عقلانی شفا و رشد نیست. به قولی، باید به مزاج ایرانی بسازد؛ و این یعنی همان بومی‌سازی عناصر فرهنگی بیگانه. در غیراین صورت، همیشه در حال پرداختن بهای ندانم‌کاری‌هایی خواهد بود که عوارض سوء و مخاطره‌آمیزی را متوجه جامعه می‌سازد.

آسیب‌شناسی هویت فرهنگی

در این بخش به بررسی آسیب‌ها و چالش‌های ناشی از وجود و تعامل چهار فرهنگ در هویت ملی ایران: ایرانیت و فرهنگ باستانی ایران، قومیت و فرهنگ‌های قومی، فرهنگ اسلامی، و فرهنگ غرب می‌پردازیم. هویت ملی ایران به سان مربعی است که اضلاع آن را این چهار فرهنگ تشکیل می‌دهد که در ارتباط و تعامل با یکدیگرند. تجارب و شواهد تاریخی حاکی از آن است که در کنار اینها عوامل داخلی و خارجی چند نیز برای هویت ملی ایران چالش برانگیز بوده‌اند. از میان عوامل داخلی می‌توان به ضعف اقتدار دولت مرکزی؛ توسعه نامتوازن کشور؛ فقر و محرومیت؛ و عواملی ذهنی نظیر نگرش تبعیض‌آمیز و حتی تحقیرآلود نسبت به اقوام و اقلیت‌های دینی و مذهبی و فقدان تساهل ملی اشاره کرد. عوامل خارجی مختلف مانند منافع بازیگران محیط منطقه‌ای یا بین‌المللی و هم‌سوئی منافع آنها با گروه‌های قومی ناراضی و محروم، همچنین تهاجم و اشغال خاک میهنی به‌دست دولت‌های بیگانه از

عواملی بوده‌اند که در گذشته هویت ملی ایران را به چالش طلبیده‌اند (۱۶: ۶).

در آسیب‌شناسی هویت فرهنگی به پدیده "بحران هویت" برخورد می‌کنیم؛ و آن هنگامی است که میان اجزای مختلف هویت، ناهماهنگی و امتزاج غیرمنطقی رخ دهد و جامعه نسبت به هنجارها، ارزش‌ها، اعتقادات و به‌طور کلی میراث فرهنگی خود حساس شود یا دچار تعارض گردد. وقتی به هر دلیل، هماهنگی میان قسمت‌های مختلف جامعه از میان برود و مرزها معلوم نباشد، جامعه دچار گسستگی در باورها خواهد شد و به جای پاس داشتن میراث فرهنگی و حرمت نهادن به آن، به جنگ و تعارض با آنها خواهد پرداخت، بحران هویت رخ می‌نماید.

تعارض‌های قومی

ایران به دلایل تاریخی کشوری است کثیرالقوم. اقوام متنوع و متعددی در آن ساکنند که زندگی آنان در چارچوب جغرافیای سیاسی واحد در کنار یکدیگر، بیانگر موزاییک فرهنگی - قومی هویت و تمدن ایرانی است؛ و همین یکی از آسیب‌ها و چالش‌های فرهنگ و هویت ایرانی محسوب می‌شود. به این معنا که زمانی که خرده‌فرهنگ‌های محلی و قومی بتوانند نسبت به هویت عام و ملی پایگاه برتری کسب کنند و هویت ملی را تحت شعاع قرار دهند در این صورت می‌توانند جنبه آسیبی پیدا کنند. به خصوص اینکه، عمده آنها از نظر پراکندگی جغرافیایی سیاسی در حاشیه مرزهای کشور قرار دارند. پراکندگی اقوام و نیز وجود خرده‌فرهنگ‌های بومی بر مناسبات و تصمیم‌گیری‌های دولت‌های وقت در برنامه‌ریزی‌های منطقه‌ای به نحوی اجتناب‌ناپذیر تأثیر گذار است و همین امر بعضاً موجب بروز تعارض‌های قومی می‌شود. وجود این تصور که انتخاب زبانی به مثابه زبان ملی موجب تقویت وحدت ملی می‌شود و تقویت زبان‌های دیگر اسباب از میان بردن وحدت ملی خواهد بود، مترادف ارتجاع و عقب‌افتادگی دانسته‌اند. «یک‌زبانگی را عامل مهم تشکیل ملت به‌شمار آورده‌اند اما در حقیقت، آنچه ایجاد اختلاف می‌کند و مانع وحدت ملی می‌شود نه چندگانگی زبانی، بلکه برخورد منافع است» (۳: ۲۸). چندزبانگی نوعی غناست و بیان‌کننده چندگونگی فرهنگی و باید دانست که قطع یک زبان، قطع و خاموشی

فرهنگ و تاریخی را در پی خواهد داشت. اینکه برای فهمیدن غزلیات حافظ ادیبان غرب و شرق‌شناسان به آموختن زبان فارسی همت می‌گمارند و برای درک قرآن مسلماً زبان عربی را باید آموخت، نشان می‌دهد که زبان فراتر از یک ابزار ارتباطی است و در واقع، محمل و مجرای درک هویت است. همین مسئله را زبان‌های ملی و رسمی با پدیده جهانی شدن و مسئله یک‌زبانگی و حذف همه زبان‌ها و فرهنگ‌ها دارند.

کثرت‌گرایی عین طبیعت است؛ به طوری که خداوند در این مورد در قرآن تصریح فرموده است: «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و اُنثی و جعلناکم شعوباً و قبائلاً لتعارفوا، ان اکرمکم عندالله اتقیکم، ان الله علیمٌ خبیر» (حجرات، ۱۳) یعنی «ای مردم همانا ما همه شما را نخست از مرد و زنی آفریدیم و آن‌گاه شعبه‌های بسیار و فرق مختلف گردانیدیم تا یکدیگر را بشناسید. همانا بزرگوارترین شما نزد خداوند با تقواترین مردم‌اند و خداوند کاملاً آگاه است». فولکلور و فرهنگ خاص اقوام نیز گنجینه‌هایی سرشار از ظرایف و لطایف انسانی است که تاریخی را پشت سرگذاشته است و مفاخر و بزرگانی دارد که در مقابل مسئله زبان رسمی کشور یا پدیده جهانی شدن در خطر استحاله و نابودی هستند؛ ضایعه‌ای که همچون گونه‌های انقراض یافته طبیعت هرگز جانشین نخواهد داشت.

با برنامه‌ریزی دقیق و سنجیده، تعاملات فرهنگ‌های قومی به تحول و پویایی فرهنگ ملی کمک می‌کنند. این در حالی است که در برابر آثار و عوارض ناشی از پدیده جهانی شدن و سست شدن یا کنار رفتن ارزش‌ها باید به تعمیق و تثبیت ارزش‌ها پرداخت.

بنابراین، کاربردی‌ترین و مؤثرترین روش برای مقابله با عوارض آن، احیا، بازسازی و توسعه ارزش‌های بومی است. نباید فراموش کنیم که فرهنگ ملی ایران از همین فرهنگ‌های بومی و قومی تشکیل شده است و فرهنگ اقوام ایران هر کدام به نوبه خود به وجود آورنده بخشی از هویت تاریخی این سرزمین است. بدین دلیل، شایسته نیست که نافی منابع و سرچشمه‌های خود باشد؛ که البته همان‌طور که پیش‌تر گفته شد چون فرهنگ ارگانی زنده و پویاست این کار به منزله قطع ریشه‌هاست و سرانجامی جز پژمردگی و خشکیدگی نخواهد داشت.

پس تکامل آبرمجموعه فرهنگی ملی ایران بیش از هر عامل دیگری در گرو تکامل عناصر تشکیل‌دهنده‌اش و پس از آن تعامل با فرهنگ دیگر ملت‌های جهان است. به‌همین ترتیب، شناخت واقعی ابرتمدن ایرانی - اسلامی بدون شناخت متقابل مجموعه‌های فرهنگی تشکیل‌دهنده آن ناقص و ناکافی خواهد بود. در نتیجه، باید پذیرفت که گفتگوی آزادانه فرهنگی اقوام ایرانی پیش‌شرط گفتگو با دیگر تمدن‌های جهان است (۱۵: ۵). بنابراین، از لحاظ اصولی و منطقی تضادی در کار نیست و بلکه عین تکامل و توسعه فرهنگی است. در این مورد برخی نگران بروز تنش‌های قومی بر اثر تقویت فرهنگ‌های قومی هستند که البته این نگرانی بی‌مورد است. مضافاً اینکه اکنون حکومت‌ها در چالشی نوین در برابر پدیده جهانی شدن و هجوم فرهنگ تک‌انگاری همراه آن قرار دارند و تنها چیزی که دولت و ملت را از خطر جذب و استحاله در آن مصونیت می‌بخشد بازگشت به خویشتن و تقویت ارزش‌های بومی و مذهب به‌نحو اصیل و عمیق است. باید دانست داشتن هویت بومی کارآمد، دستاوردها را نیز جهانی می‌کند و این ظرفیت در فرهنگ‌های بومی ما به خوبی مشهود است.

سنت و تجدد

چالش مهم دیگر در هویت فرهنگی ما مسئله مواجهه سنت و تجدد است که در کشور ما به صورت معضلی مزمن و دیرین از زمان قاجاریه تاکنون وجود داشته است بی‌آنکه پیشرفتی در این مدت حاصل شده باشد و این، "تأخر فرهنگی" ما را به ثبوت می‌رساند. این مسئله در دو بعد داخلی و خارجی تاکنون مطرح بوده است: در داخل، در نتیجه انتقال زندگی روستایی به زندگی شهری، تغییری ساختاری و ارزشی در زندگی پدید آمده است. «معمولاً این دگرگونی اجتماعی را روندی دانسته‌اند از نظم "دوران پیش‌صنعتی" به نظم "دوران صنعتی" از شکل "سنتی" به شکل "عقلانی"، از "جامعه قومی و سنتی" به "جامعه مدرن" از "شیوه زندگی روستایی" به "شیوه زندگی شهری"، از "مقیاس کوچک ساده" به "مقیاس بزرگ و پیچیده"، از "جوامع ساده بی‌سواد فناوری" به "جوامع پیچیده فناوری مبتنی بر دانش" که همه آنها به‌طور صریح یا ضمنی بر

این فرض استوارند که تغییر روابط انسان‌ها از مبنای گرایش‌های قومی به مبنای محاسبات خشک و بی‌روح یا به اصطلاح عقلایی مبتنی بر مادیات روندی تکاملی داشته است؛ یا به قول فردیناند تونیز، پیشرفت از "اجتماع" به سوی "جامعه" بوده است (۱۷: ۴۱).

این مسئله باعث ایجاد گسستگی در جامعه ایران و بروز تعارض‌های ملی میان جوامع روستایی و کوچ‌نشین یا جوامع شهری گردیده است. در بعد خارجی در نتیجه مواجهه فرهنگی ملی با فرهنگ غربی، تأثیر این دگرگونی همه‌جانبه و اساسی و البته بیشتر متوجه پایتخت و پس از آن با درجه‌ای کمتر، شهرهای بزرگ بوده است. همراهی دستاوردهای فنی و مادی جوامع صنعتی غرب با فرهنگ و ارزش‌های آنها که تفاوت‌هایی اساسی با فرهنگ و ارزش‌های ایران اسلامی داشته است، از یک‌سو به دلیل نیاز اجتناب‌ناپذیر به فرآورده‌های رفاهی مادی و ماشین‌آلات و فناوری غرب و از سوی دیگر به علت ریشه‌دار بودن فرهنگ ملی و اسلامی و مقاومت آنها در برابر جنبه فرهنگی همراه آن، منجر به تعارض و شدت گرفتن مسئله سنت و تجدد، و غامض شدن توسعه مدرنیسم کشور شده است. امری که به هر حال، از نظر اعتقادات و دوگانگی رفتاری در هویت ملی اثر نامطلوبی به جا گذاشته و باعث بروز مشکلات اجتماعی شده است. وضعیت نامتعادل و بلاتکلیف ناشی از این جنگ فرسایشی، مزمن شده و هرگونه تلاش در راه توسعه مدرنیسم و دموکراسی را در هاله‌ای از شبهه و حتی بدبینی فرو برده است. به طوری که یان وین‌برگر در کتاب خود تحت عنوان مفهوم مدرنیسم گفت: «تلاش در راه توسعه در آنجا (جهان سوم) نوعی تلاش جهت‌رهایی از میراث فرهنگی خود تلقی می‌شود. روند دگرگونی روند پاک‌سازی - نوسازی است و میراث فرهنگی آنان روند نوسازی را کندتر می‌کند، در حالی که میراث فرهنگی در اینجا (غرب) این روند را تسریع می‌کند» (۲۱: ۱۲). این تعارض‌ها و دوگانگی چنان آسیب‌هایی را متوجه کشور ایران کرده است که با وجود داشتن میراث کهن و غنی و ریشه‌دار فرهنگی مورد چنین خطاب‌ها و قضاوت‌هایی، البته با قصد نفي، قرار گرفته است.

ملت‌هایی که تاریخ کهن‌تری دارند، دارای تجارب بیشتری هستند، اما از این ملت‌ها امروز آنهایی

مسئله‌دارترند که جمعشان جوان است و بسیاری از تجارب تاریخی آن به نسل جدیدتر به‌طور کامل انتقال داده نشده است. در کشور ما بسیاری از روشنفکران حتی اگر تاریخ بدانند فاقد تجارب تاریخی یا بهتر بگوییم اندوخته تاریخی هستند. به همین دلیل، اعمال آنان بیش از آنکه به وحدت ملی بینجامد، تفرقه ایجاد می‌کند؛ مخصوصاً وقتی کارها مدتی طولانی به دست نسل کاملاً جوان سپرده شود و تجربه‌داران به آسانی کنار گذاشته شوند. اندوخته تاریخی

ملت‌هایی که تاریخ کهن‌تری دارند، دارای تجارب بیشتری هستند، اما از این ملت‌ها امروز آنهایی مسئله‌دارترند که جمعشان جوان است و بسیاری از تجارب تاریخی آن به نسل جدیدتر به‌طور کامل انتقال داده نشده است.

حاصل قرن‌ها تلاش جمعی ملت است و در طول مدتی کوتاه به دست نمی‌آید. یکی از این اندوخته‌های تاریخی مرسوم است که به آن «رسم استاد - شاگردی» نام داده‌اند؛ و آن بر چنان شیوه معرفتی محکمی استوار است که به قول خواجه عبدالله انصاری: «دود از آتش و خاک از باد، چنان نشان ندهد که شاگرد از استاد و مرید از مراد». این بدان معناست که شاگرد چنان ویژگی‌هایی می‌یافت که با دیدن او استادش را باید به یاد می‌آوردیم.

این پدیده منافع چندی داشت، یکی اینکه سنت قطع نمی‌شد و تجارب پدران عیناً، حتی با ملحقات نسل جدیدتر به آیندگان منتقل می‌شد. اما امروز به دلیل قطع چنین رابطه‌ای نمی‌دانیم کاشی‌ساز دوره صفوی چه می‌کرده که کاشی‌اش در مقابل باران و آفتاب چهارصد سال دوام آورده است، حال آنکه کاشی‌های امروزی در چنان اوضاع و احوالی حتی ده سال هم دوام نمی‌آورند و تاب و تحمل آب و آفتاب را ندارند. روابط استاد - شاگردی تقریباً بی‌مرز بود و از آغاز شاگردی تا مرگ ادامه داشت، یعنی در آن بازآموزی دائمی وجود داشت و شاگرد چنان می‌شد که گاه بهتر از استاد بود و همین دست‌مایه پیشرفت کشور می‌شد، به حدی که کار استادان بزرگ به ارشاد دائمی و کار شاگردان به ارادت بی‌پایان می‌انجامید. اینک آن رابطه چنان

از هم گسسته است که می‌توان گفت دیگر وجود ندارد. آن همه صنعت و هنر ظریف و پرمعنا را به یکباره رها کرده‌ایم و به تمجید صنعت و دقت ژاپنی و امریکایی دل مشغول شده‌ایم. رابطه استاد - شاگردی امروز ما یک طرفه، تلقینی و حتی گاه تجاری، پلیسی و... است. این فقط یکی از کوچک‌ترین اندوخته‌های تاریخی ما بوده که در دوره ما به زوال گراییده است (۴: ۳۲-۳۴).

پس از مشکل تعارض‌های فرهنگ‌های قومی، مسئله تعارض سنت و مدرنیسم عامل عمده دیگری در ایجاد بحران هویت فرهنگی ست. اقتصاد کشور ما سالیان دراز است که وارداتی ست. متأسفانه فرهنگ غرب نیز به شکل "فرهنگ وارداتی و مصرفی" وارد کشور شده و با آن با همان روحیه و گرایش مصرفی برخورد و رفتار شده است.

مهم‌ترین دلیل آن، شیوع "بی‌هویتی" و "بی‌هنجاری" در میان مردم است. هویت عاریتی که تضاد روانی و شخصیتی را ایجاد می‌کند عارضه‌ای ست با پیشرفتی موریانه‌وار که متوجه بنیان اجتماع می‌شود و سرانجام آن را پوک خواهد کرد.

آنومی

در عصر حاضر شاهد سایش هویت‌ها و گرفتار شدن خصوصاً نسل جوان در برزخ بی‌هنجاری و بروز پدیده آنومی هستیم. پدیده آنومی را امیل دورکیم، جامعه‌شناس فرانسوی، وارد بحث جامعه‌شناسی کرد. او آنومی را برای تبیین روحیه مردم جامعه‌های شهری مطرح کرد و آن را از ویژگی‌های جامعه‌ای دانست که در آن هنجارها مبنای ثابت و محکمی ندارند و مردم نمی‌دانند از آنان چه انتظاری می‌رود و تکلیفشان چیست؟ آنومی که در فارسی به "بی‌هنجاری"، "نابسامانی"، "آشفتنگی اجتماعی" و "بی‌قانونی" ترجمه شده است (۸)، به معنای «فقدان یا از هم پاشیدگی هنجارها» است (۱) و نیز به وضعیت درهم و مغشوشی در جامعه گفته می‌شود که در آن هنجارها ضعیف، ناپایدار یا در تضاد با یکدیگر قرار گرفته‌اند (۶). آنومی یا نابسامانی اجتماعی در شرایط و وضعیت‌های اجتماعی زیر پدید می‌آید:

۱. از بین رفتن همبستگی فرد و جامعه درباره هدف‌های

اجتماعی در انتظارات جمعی و الگوهای رفتاری جامعه (۱۱).

۲. کاهش قدرت و نفوذ ارزش و هنجارهای سنتی به دلایلی چون رشد سریع اقتصادی، ثروت ناگهانی، فقر تحمل‌ناپذیر، بحران‌های شدید سیاسی، تغییرات سریع اجتماعی، نارضایتی اجتماعی، رکود اقتصادی، بی‌عدالتی و... (۱۲: ۶).

در شرایط آنومی (بی‌هنجاری)، همبستگی فرد و جامعه از بین می‌رود و ارزش‌ها و هنجارهای سنتی، قدرت و نفوذ خود را برای حمایت از افراد جامعه از دست می‌دهند. هرگاه شیرازه هنجارهای اجتماعی از هم گسیخته شود، نظارت‌کننده‌های جامعه بر گرایش‌های فردی، کارایی خود را از دست می‌دهند و افراد تقریباً به حال خود رها می‌شوند (۱۲: ۶). از مصادیق عینی آن در کشور ما بروز پدیده اجتماعی گسترده‌ای با عنوان دختران و پسران خیابانی یا فراری ست که نتیجه سرگشتگی بارز فرهنگی ست (۲). رشد فزاینده جرایم به صورت تراکم شدید دعاوی مطرح در دادگستری و آمار بالای محکومان و کمبود شدید فضای زندان‌ها نیز مصادیق عینی دیگری از این قضیه است.

از مصادیق دیگر، مسئله "خودکشی" است. دورکیم در کتاب خودکشی خود نوشت: «مردم در شرایط اجتماعی دست به خودکشی می‌زنند نه به خاطر شرایط فردی» (۲۰: ۵).

دورکیم بر این باور است که در شرایط اجتماعی مستحکم و پایدار، آرزوها و نیازهای انسان‌ها از طریق هنجارها و ارزش‌های اجتماعی تنظیم و محدود شده است. با از هم پاشیدگی هنجارها و از بین رفتن کنترل آرزوها، «بی‌هنجاری» با وضعیت آرزوهای بی‌حد و حصر به وجود می‌آید. از آنجا که این آرزوهای بی‌حد طبعاً ارضا نمی‌شوند، نارضایتی دائمی پدید می‌آید (۸) و این امر کژرفتاری‌ها و آسیب‌هایی را در پی خواهد داشت، به طوری که نتایج آخرین تحقیقات کارشناسان نشان می‌دهد که در دو منطقه ایلام و چهارمحال بختیاری میزان خودکشی بسیار بالاست به طوری که به ازای هر ۱۰۰ هزار نفر در دو استان مذکور به ترتیب گزارش ۳ تا ۱۲ مورد خودکشی اعلام شده است (۲۰).

مصادیق دیگر آنومی مسئله "مهاجرت شدید و بی‌رویه"

1. Anomie = بی‌هنجاری
2. Emil Durkheim

و فرار سرمایه‌ها و مغزها از کشور است. آمار کمی و کیفی، بیانگر بحران حاد اجتماعی است که خاستگاهی هویتی و اقتصادی دارد. در مهاجرت بسیار گسترده از منظر مردم آن جوامع، مردم ما «ملیت‌های بدون سرزمین» و حتی کولی و مظهر بی‌ریشگی و بی‌هویتی دانسته می‌شوند و نتیجه آن بی‌وزن معرفی شدن فرهنگ و هویت ایران در عرصه بین‌المللی است.

عارضه دیگر بروز پدیده «تعارض ملی» است. مقصود از این تعارض الزاماً کینه و دشمنی نیست، کافی است هماهنگی وجود نداشته باشد و ملت و حکومت منافع یکسان و همانندی را برای پیشرفت ملی و حفظ استقلال خود در نظر نگیرند یا اصولاً چنان منافی را نشانند. آنچه معمولاً باعث تعارض ملی می‌شود عاملی است ریشه‌دار که به‌ویژه در عصر جدید سرمایه‌داری با انحصارات چند ملیتی و استعداد منطقه برای بروز تعارض روی آن بررسی و حتی تبلیغ شده است. گاه این کارها چنان نهفته است که به‌آسانی به چشم نمی‌آید و نامحسوس است. تأکید بر فرهنگ و تبلیغ وحدت و یگانگی، همراه پدید آوردن شرایط عینی آن (یعنی تأمین منافع حداکثر مردم) از این کارها جلوگیری می‌کند و زمینه و بستر آن را از بین می‌برد (۲: ۵ و ۳).

وجود این عوارض، که علائم نشان‌دهنده وجود بحران هویت می‌شود متأسفانه ملازم عارضه سنگین دیگری نیز به نام پدیده «جهانی شدن» شده است. یعنی در زمانی بحث هویت فرهنگی مطرح می‌شود که «جهانی شدن» به سرعت همه مرزهای ملی و قومی را در سراسر کره زمین در می‌نوردد و حضور عینی و ملموس خود را تثبیت کند.

پدیده جهانی شدن

جهانی شدن در مفهوم نوین، ضرورتی است که باید آن را پدیده‌ای جدید دانست. پدیده‌ای که اقتصاد جهانی، انقلاب فناوری، و اطلاع‌رسانی ماهواره‌ای جهان شمول آن را تحمیل می‌کند (۱۳: ۶). از پدیده جهانی شدن می‌توان قرائت‌های مختلفی ارائه داد. یک قرائت از پدیده جهانی شدن آن است که فرهنگ مسلط، بر سایر فرهنگ‌های ملی و خرده‌فرهنگ‌ها تفوق دارد. قرائت دیگری که می‌توان از جهانی شدن ارائه کرد پیدایش نوعی فرهنگی جهانی است

که بر پایه اشتراکات فرهنگی کشورها و ملت‌ها پدید می‌آید. در این معنا، فرهنگ‌های ملی و خرده فرهنگ‌ها ضمن حفظ جوهره و هویت خود، در ایجاد و شکل‌گیری فرهنگ جهانی مشارکت دارند.

پدیده جهانی شدن محصول انقلاب ارتباطات و جامعه پسا صنعتی غرب است. جامعه‌ای که با مفاهیمی همچون «جهانی شدن اقتصاد» یا «توربوکاپیتالیسم» یا توسعه پایدار سروکار دارد و عنصر مشخصه آن «پیچیدگی» و

اطلاع‌رسانان در واقع، متخصصان اطلاعات هستند که در نگرش نظام‌مند مدیریت اطلاعات، وظایف آنها به‌طور کلی در سه بخش فراهم‌آوری اطلاعات (درون داد یا داده)، سازماندهی اطلاعات، و اشاعه اطلاعات یا همان اطلاع‌رسانی (برون داد یا ستاد) یا به‌طور ساده تأمین، پردازش و ترویج، خلاصه می‌شود.

«سازمان‌یافتگی» یا همان فرهنگ سازمانی است. البته پدیده جهانی شدن مانند نیروی اتم است و به‌خودی خود مشکلی ندارد اما طرح استفاده و بهره‌برداری از آن مسئله‌ساز است. به‌خوبی می‌توان از آن در زمینه اعتلای تمدن‌ها و مرزهای دانش و اهداف بشردوستانه بهره‌برداری کرد.

جهانی شدن پدیده‌ای است که تأثیری بنیادین بر هویت فرهنگی جوامع دارد اما نباید دنباله‌روی حوادث بود، بلکه باید به جای لختی و انفعال چندقرنه و پذیرفتن فرهنگ‌های وارداتی به چالش و تعاملی صحیح و مدبرانه پرداخت. در این میان، نقش اطلاع‌رسانان کمتر از نقش مسئولان و سیاست‌گذاران مملکت نیست.

نقش و تأثیر اطلاع‌رسانی

اطلاع‌رسانان در واقع، متخصصان اطلاعات هستند که در نگرش نظام‌مند مدیریت اطلاعات، وظایف آنها به‌طور کلی در سه بخش فراهم‌آوری اطلاعات (درون داد یا داده)، سازماندهی اطلاعات، و اشاعه اطلاعات یا همان اطلاع‌رسانی (برون داد یا ستاد) یا به‌طور ساده تأمین، پردازش و ترویج خلاصه می‌شود. بنابراین، گردش و

جریان اطلاعات، نظام‌مند و تابع عوامل مدیریتی حاکم بر نظام است که مضمون علم مدیریت نظام‌های اطلاعاتی است. متخصصان اطلاعات با گرایش‌ها و تخصص‌های مختلف کارکردی^۱ و رشته‌ای^۲ و وظیفه‌راهبری بخش‌های متفاوت آن را برعهده دارند. بنابراین، علم اطلاعات اعم از اطلاع‌رسانی ست و اطلاع‌رسانی شامل بخشی از نظام است. علم اطلاعات خود رشته علمی مفصلی ست و اطلاع‌رسان در واقع کارشناسی ست که این تخصص را به صورت علمی و دانشگاهی کسب کرده است. منظور از این مقدمه، توجه دادن به این مطلب است که اگر بخواهیم به نیاز حیاتی و اساسی احیا و بازسازی

متأسفانه، کتابخانه‌های عمومی کشور، که پس از صدا و سیما مستقیم‌ترین ارتباط را در توسعه فرهنگ مردم برعهده دارند، از نظر شاخص‌های کمی و کیفی در مراتب بسیار نازلی قرار دارند.

علمی با هسته‌های کارشناسی و صاحب‌نظران قرار گیرد و تا مرحله رسیدن به نتایج مشخص علمی و عملی و راهکارهای مناسب و اجرایی، پی‌گیری و دنبال شود. یعنی جز نقش پی‌گیری و ردیابی^۳ و فراهم‌آوری اطلاعات و سازماندهی و اشاعه آنها، ارتباطات لازم را برقرار و پی‌گیری می‌کند.

در عین حال، از آنجا که بحث هویت فرهنگی مسئله‌ای ست اساسی و زیرساختی و متوجه بنیان مسائل و مشکلات در همه ابعاد است، باید بخش عمده وظیفه اطلاع‌رسانی در کشور، متوجه این حوزه مهم باشد.

اطلاع‌رسانی وظیفه مهمی در این زمینه برعهده دارد و آن احیای ارزش‌ها، پیوندها و منافع مشترک از طریق انتقال و اشاعه فرهنگ بومی مردم و اندیشمندان برای بازسازی و رفع شائبه‌ها و نیز سازگاری با شرایط جدید و به همراه آن، فرهنگ ملی ست. این نقش مورد انتظار اطلاع‌رسانی به تقویت فرهنگ و هویت بخشی مجدد به نسل جدید می‌انجامد. از راهکارهای عملی آن می‌توان راه‌یافتن به رسانه‌ها به ویژه برنامه‌های محلی صدا و سیما، و نیز از طریق وزارت آموزش و پرورش در برنامه‌ریزی آموزشی کتب درسی و تقویت کتابخانه‌های عمومی را برشمرد.

متأسفانه، کتابخانه‌های عمومی کشور، که پس از صدا و سیما مستقیم‌ترین ارتباط را در توسعه فرهنگ مردم برعهده دارند، از نظر شاخص‌های کمی و کیفی در مراتب بسیار نازلی قرار دارند. در تحقیقی با عنوان «بررسی ارتباط توسعه فرهنگی و میزان کیفیت و کارایی کتابخانه‌های عمومی کشور»، توسعه کتابخانه‌های عمومی ایران برحسب معیارهای توسعه فرهنگی سنجیده شده است. در این تحقیق، گزارش‌ها و آمارهای نگران‌کننده‌ای دیده می‌شود؛ رقم میانگین شاخص‌های کمی و کیفی کتابخانه‌های عمومی در ایران، که در واقع شاخص و نماینده کیفیت و کارایی کتابخانه‌های عمومی ست ۶۴/۱ درصد کشورهای در حال توسعه و ۳/۲ درصد کشورهای توسعه یافته است. بدین صورت که در ایران برای هر ۱۰۸-۱۸۹ نفر یک واحد کتابخانه وجود دارد در حالی که در آلمان هر یک واحد کتابخانه عمومی ۴۹۳۸ آلمانی و در دانمارک ۷۲۷ دانمارکی را تحت پوشش خدمات خود دارد. چنانچه

هویت فرهنگی به‌طور شایسته پاسخ دهیم، لازم است به‌طور همه‌جانبه بدان پردازیم تا به اصطلاح موضوع نظام اطلاعات قرار گیرد و در چرخه آن بیفتد. این نظام در واقع، به جز اینکه خود نظامی کامل است و همه مشخصه‌های آن را دارد، به جهت طبیعت خاص خود ارتباطات میان رشته‌ای فراگیر و جامعی نیز دارد، بدین نحو که با همه حوزه‌های کارشناسی دیگر ارتباطی فعال و متقابل دارد یا ایجاد می‌کند.

بنابراین نظام اطلاعات نقش مرکزیت‌دهنده و نیروی محرکه را در روند گردش و تکامل اطلاعات در همه حوزه‌های کارشناسی مربوط دارد. اولین پیشنهاد این جانب طراحی و ایجاد نظام اطلاعات یا به لفظ رایج، اطلاع‌رسانی در این زمینه و برقراری سازوکارهای لازم برای به فعلیت رساندن و اثربخشیدن به موضوع است. تأثیر اطلاع‌رسانی در هویت فرهنگی تا بدان جاست که همه ابعاد و مسائل آن باید در جریان رسیدگی سازمان‌یافته و

1. MIS = Management of Information Systems
2. Functional

3. Disciplinary
4. Tracking

به این مسئله، آمار پایین تعداد کتاب‌های موجود و مواد دیداری - شنیداری؛ کم بودن میزان افزایش سالانه کتاب، کم بودن تعداد مراجعان واقعی و تعداد کتاب‌های امانت داده شده، کمبود نیروی انسانی و کتابداران متخصص و غیرمتخصص و کمبود بودجه خرید منابع را بیفزاییم، وضعیت باز هم ناگوارتر می‌شود. در این میان، فقط به یک مورد اشاره می‌کنیم و آن اینکه بیشتر کتابخانه‌های عمومی کشور تقریباً از هیچ‌گونه ماده دیداری شنیداری بهره نمی‌برند و فقط به ارائه مطالب در قالب کتاب‌ها و مطبوعات بسنده می‌کنند. تعداد این مواد به ازای هر صد هزار نفر در کشورهای در حال توسعه دوهزار برابر و در کشورهای توسعه یافته صد هزار برابر ایران است (۹: ۹۶). اطلاع‌رسانی در این مورد باید اهمیت دسترس پذیر کردن و ترویج یافته‌های پژوهشی و گزارش وضعیت کتابخانه‌های عمومی را برای مسئولان و مردم روشن‌تر سازد. در واقع، اطلاع‌رسانی بازو و رکن اصلی تنویر و تقویت هویت فرهنگی و توسعه فرهنگی در میان توده مردم است و در زمینه کمبودهای کتابخانه‌های عمومی، به‌کارگیری نیروی کتابدار متخصص و نیز استفاده بیشتر از مواد دیداری شنیداری و نیز برنامه‌های جذاب آموزشی، تفریحی، رقابتی به‌ویژه برای جذب جوانان به کتابخانه‌ها گام‌های مؤثر و مفیدی است.

منابع

۱. آرون، ریمون. مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی. ترجمه‌ی باقر پیرهام. تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۳.
۲. امام جمعه، عبدالله. «خطر سرگشتگی فرهنگی». خرداد، ۲۶ تیر ۱۳۷۸.
۳. اوآنه، آداما. «زبان ملی و زبان مادری». پیام یونسکو. سال بیست و یکم، ۲۴۲ (مهر ۱۳۷۵): ۲۸.
۴. حصوری، علی. «اندوخته تاریخی». جامعه سالم، سال چهارم، ۷ (مهر ۱۳۷۳): ۳۲-۳۴.
۵. همو. «تعارض ملی». جامعه سالم. سال ششم، ۲۷ (مرداد ۱۳۷۵): ۲ و ۳.
۶. دوب، پیر. جامعه‌شناسی. ترجمه هاشم رضی. تهران: مؤسسه انتشارات آسیا، ۱۳۶۷.
۷. رجایی، فرهنگ. «هویت، بحران هویت، هویت ایرانی». جامعه سالم، سال پنجم، ۲۴ (دی ۱۳۷۴): ۱۷.

۸. رفیع پور، فرامرز. آنومی یا آشفتگی اجتماعی. تهران، سروش، ۱۳۷۸.
۹. ریاحی، محمداسماعیل. «بررسی شاخص‌های کمی و کیفی کتابخانه‌های عمومی ایران و سایر کشورهای جهان». رهیافت، ۱۱ (زمستان ۱۳۷۴): ۹۶.
۱۰. رئیس قوه قضاییه. «دیدگاه‌های اسلامی با وضعیت کنونی زندان‌ها متفاوت است». همبستگی. آذر ۱۳۷۹.
۱۱. ستوده، هدایت‌الله. آسیب‌شناسی اجتماعی. تهران: آوای نور، ۱۳۷۴.
۱۲. همو. «آنومی و کثرت‌فرازی‌های اجتماعی». همشهری. ۳۰ شهریور ۱۳۷۹.
۱۳. سلیمان، نبیل. «تکوین جهانی شدن». ترجمه یوسف عزیز بنی‌طرف. همشهری. ۱۷ آبان ۱۳۷۹.
۱۴. سینگ، د.پ. «همزیستی فرهنگی». ترجمه جهانگیر معینی. همشهری. ۲۹ شهریور ۱۳۷۹.
۱۵. کردستانی، سوران. «گفت‌وگوی اقوام ایران». همشهری. مرداد ۱۳۷۹.
۱۶. کریمی مله، علی. «آسیب‌شناسی هویت و فرهنگ ایرانی». همشهری. ۹ آبان ۱۳۷۹.
۱۷. محمدی، بیوک. «توسعه و از خودبیگانگی». جامعه سالم، سال سوم، ۱۳ (دی ۱۳۷۲): ۴۱.
۱۸. مقصودی، مجتبی. «فرهنگ و هویت». همشهری. ۱۱ آبان ۱۳۷۹.
۱۹. میرمحمدی، داوود. «آسیب‌شناسی هویت و فرهنگ ایرانی». همشهری. ۹ آبان ۱۳۷۹.
۲۰. یگانه، سعیده. «خودکشی و گفت‌وگو با دکتر نادری سالارزاده جامعه‌شناس». همبستگی. آذر ۱۳۷۹.

21. Weinderger, Ian. *The Concept of Modernization, Perspectives on Modernization*. Toronto: university of Toronto press, 1972.

تاریخ دریافت: ۱۳۸۲/۴/۸